

۴۸ روز وحشت حاکمیت از بازگشت "حجاب"

مصطفی اسدپور

صفحه ۶

"جبهه متحد کارگری... از اولین کنفرانس تا آینده آن"

(جواب به چند سوال)

خالد حاج محمدی

روز شنبه ۲۲ مارس اولین کنفرانس علنی "جبهه متحدی کارگری برای دفاع از مردم فلسطین" زیرعنوان "طبقه کارگر و مسئله فلسطین" برگزار شد. در این فاصله تعدادی از فعالین و دوستداران این جبهه و کسانی که شکل گیری این جبهه را تحویلی در اتحاد طبقه کارگر در خاورمیانه میدانند و فعالیت ما را تعقیب میکنند، در مور کار این جبهه، ارزیابی ما از اولین کنفرانس آن، نقش و تاثیر و آینده آن پرسیده اند. اینجا تلاش میکنم به این سوالات که قطعاً سوال طیف وسیعتری از فعالین کارگری، کمونیستها و کسانی است آرزوی اتحاد طبقه کارگر در ابعاد فرا محلی را دارند و خواهان فشار به دول غربی و اسرائیل برای پایان بمباران و کشتار و نسل کشی مردم فلسطین هستند، جواب بدهم.

این جبهه اکنون کمی بیشتر از ۶ ماه است، اعلام موجودیت کرده است. اولین کنفرانس علنی آن با استقبال طیفی از سازمان و اتحادیه و نهادهای کارگری، احزاب و جریانات چپ در جهان و خصوصاً در خاورمیانه طرف شد. کنفرانسی که با عنوان "طبقه کارگر و مسئله فلسطین" سازمان دادیم، علاوه بر سه سخنران از اعضا رهبری جبهه، رفقا سمیر عادل دبیر کل جبهه (از عراق)، محمد علوش دبیر شورای مرکزی جبهه (از فلسطین) و کریمه الحفناوی عضو دفتر مرکزی جبهه (از مصر)، کریستیان ماهیو از اتحادیه های همبستگی فرانسه، فینبار جینی از

صفحه ۴

جمهوری اسلامی و مفضل حکومت کردن

امان کفا

مراسم چهارشنبه سوری، نوروز و پس از آن سیزده بدر و برگزاری جشن های خیابانی در همه جا توسط مردم، و همزمان مراسم سیاه پوشی و عزاداری و برنامه های مذهبی در صدا و سیما و ارگان های تبلیغاتی جمهوری اسلامی، سیمای واقعی از جامعه ایران را به روشنی به نمایش گذاشت. جامعه ای که علیرغم چند دهه "حرام کردن" خوشحالی، جنایی کردن شادی، موسیقی و رقص و پایکوبی، امسال نیز با برگزاری مراسم نوروز و سال نو، با جشن و سرور همچون هر سال گذشته نه فقط مخالفت خود با قوانین سیاه حکومت را اعلام کرد که رسماً و علناً در ابعاد توده ای و سراسری دست رد به تحمیل فرهنگ اسلامی، خرافات و تعزیه و عزاداری زد و مهر باطلی بر حاکمیت این فرهنگ و قوانین آن زد.

صفحه ۷

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۵۵۶

پخش کننده ها: انتشارات مکتوب

۳ آوریل ۲۰۲۵ - ۱۴ فروردین ۱۴۰۴

آزادی زیر تیغ دمکراسی پارلمانی

آذر مدرسی

در تاریخ معاصر هیچ دوره ای مانند قرن بیست و یک، و بویژه چند سال اخیر، آزادی های اجتماعی و سیاسی و دستاوردهای بشریت مورد تعرض بورژوازی قرار نگرفته است. هیچ دوره ای مانند قرن بیست و یک تناقض دمکراسی پارلمانی را با آزادی واقعی شهروندان در سرنوشت جامعه، لخت و عریان در مقابل چشم بشریت قرار نداده است. هیچ دوره ای مانند امروز خطر از دست دادن دستاوردهای جنبشهای اجتماعی و رادیکال که نتیجه انقلابات اجتماعی و کشمکشهای سیاسی و اجتماعی در غرب در قرنهای ۱۹ و بیست اند، جوامع غربی را تهدید نکره است.

نقض آزادی های سیاسی، آزادی بیان و تجمعات، تعرض به سطح معیشت اکثریت مردم که زیر بار تورم و گرانی کمرشان خورد شده است و همزمان سلب آزادی اعتراض و اعتصاب، به بهانه های "حفظ ثبات اقتصادی"، "امنیت داخلی"، "مقابله با دشمن خارجی" یا "مقابله با تروریسم"، امروز مشخصه کشورهای غربی است.

اگر دوره ای تاچریسم و مک کارتیسم، سمبل تعرض راست ترین جناح بورژوازی به معیشت و آزادیهای اجتماعی و سیاسی، سمبل تعرض به هر ایده آزادیخواهانه و رادیکال و سوسیالیستی بود، امروز تعرضی به مراتب وسیعتر و بنیادی تر از جانب جناح چپ بورژوازی، امثال حزب سوسیال دمکرات آلمان و حزب کارگر بریتانیا، در جریان است.

محدود کردن قدرت اتحادیه های کارگری و حق اعتصاب های کارگری از طرف دولت تاچر بعنوان موانع رشد اقتصادی، تاچر و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی او را ضد کارگری ترین دولت در غرب در تاریخ معاصر و نقطه عطفی در تاریخ طبقه کارگر و جنبش کارگری در بریتانیا ثبت کرد. تاچر با تعرض مستقیم به جنبش کارگری، ممنوعیت اعتصابهای حمایتی و ملزم کردن اتحادیه ها به رای گیری مخفی برای اعتصاب، کاهش بودجه خدمات عمومی مانند بهداشت، آموزش و مسکن اجتماعی و تعرض

آزادی
برابری
حکومت کارگری

به خدمات اجتماعی و رفاهی به افشار کم در آمد و فشار مضاعف بر اکثریت مردم کارکن در بریتانیا، استثنایی بر قاعده کارکرد کاپیتالیسم در جامعه مدرنی بود، که در آن شهروندان و طبقه کارگر حق و حقوقی را، هرچند محدود، بدست آورده بودند.

تعرض ناچر تعرضی بود که بسیاری از سازمانها و رهبران کارگری آنرا نهایت تعرض و آخر خط حمله به طبقه کارگر تداعی میکردند و کسی تصور امکان تعرض بیشتر و گسترده تر و همه جانبه تر بورژوازی به طبقه کارگر در غرب را نداشت. کسی تصور نمیکرد که در قرن بیست و یک، ناچریسم سیاست رسمی همه دول غربی خواهد شد. اینبار نه به بهانه "تضمین رشد اقتصادی"، که به بهانه حفظ "ثبات اقتصادی" و "امنیت ملی"!

فقط طی دو سال گذشته در تعداد زیادی از کشورهای غربی اعتصابات کارگری به بهانه های مختلف محدود و یا غیر قانونی شده اند. در بریتانیا دولت حق اعتصاب سراسری در بخشهای حمل و نقل، راه آهن، مترو، فرودگاهها، و بهداشت، بیمارستانها، را لغو کرد. طبق این قانون کارگران این بخشها موظفند حتی در زمان اعتصاب، چهل درصد خدمات را فعال نگاهدارند. نام این قانون ضد کارگری را "حفاظت از خدمات عمومی" گذاشتند!

در فرانسه دولت حق اعتصاب در خطوط راه آهن پرتردد را محدود کرده است. علاوه بر این در بخشهای انرژی، نیروگاهها، پالایشگاهها، دولت می تواند کارگران را به اجبار به کار بازگرداند یا کارگران جایگزین، سربازان و کارگران موقت، استخدام کند. نام این تعرض را "اصلاح قانون کار" گذاشتند.

در آلمان دولت سوسیال دمکرات طی قانونی به خود اجازه میدهد که در صورت اعتصاب در شرکت های حمل و نقل عمومی، راه آهن، مترو، فرودگاهها، کارگران جایگزین، سربازان و کارگران موقت، استخدام کند. علاوه بر این، اعتصاب در بخش های "حیاتی"، بیمارستان و آتش نشانی، قانونا ممنوع اعلام شد.

در ایتالیا طبق "قانون امنیت عمومی" اعتصاب در بخش های پلیس، آتش نشانی و اورژانس، مطلقا ممنوع اعلام شده است و برای سازماندهندگان چنین اعتصابهایی ۶ ماه زندان در نظر گرفته شده است.

در اسپانیا طبق قوانین جدید، کارگران بخش بهداشت فقط حق اعتصاب ۲ ساعته در روز را دارند. دولت اسپانیا هم نام این تعرض را "اصلاح قانون کار" گذاشته است.

دولت هلند سال گذشته طی قانونی اتحادیه های کارگری را ملزم به مذاکره با دولت و "ثبت رسمی" اعتصاب ۳ ماه قبل از شروع اعتصاب کرده است.

در آمریکا دولت قانونا دست کمپانی ها برای اخراج کارگران معترض را باز گذشته و سختگیری های قانونی برای تشکیل اتحادیه را افزایش داده است.

نقض هریک از این قوانین در تمام کشورهای غربی، از بریتانیا تا آلمان و سوئد و اسپانیا و پرتغال و... با مجازاتهایی مانند اخراج کارگران معترض و جریمه های سنگین برای اتحادیه های کارگری، پیگرد قضایی رهبران کارگری و تحت تعقیب قرار دادن سازماندهندگان اعتصابات کارگری به جرم "اخلال در نظم عمومی"، قطع دستمزد در زمان اعتصاب و حتی قطع حقوق کارگران معترض و روبرو میشود. تمام این قوانین ضد کارگری با تأیید پارلمانها قانونی شده است.

دوره مک کارتیسم به عنوان یکی از "سیامترین فصل های تاریخ آمریکا" در نقض آزادی های مدنی شناخته می شود. دوره دامن زدن به "وحشت ضد کمونیستی" که مک کارتی به نمایندگی از راست ترین جناح بورژوازی در آمریکا، به بهانه جنگ سرد و وحشت از نفوذ کمونیسم، تعرضی گسترده به آزادی های سیاسی و مدنی در آمریکا را سازمان داد. دوره ای که با تفتیش عقاید و ممنوعیت آزادی بیان، با به

راه انداختن دادگاههای تفتیش عقاید و سرکوب، دستگیری، زندان و تبعید، یا قرار دادن صدها نفر از هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران در لیست سیاه، با راه انداختن دادگاههای نمایشی و فشار بر افراد برای "اعتراف"، تداعی میشود و ننگی شد بر تاریخ دمکراسی غربی. پس از شکست مک کارتیسم و پخش دادگاههای "ارتش-مک کارتی" در سال ۱۹۵۴ و اعلام "درسگیری" بورژوازی از این "تجربه سیاه"، تکرار مک کارتیسم در قرن بیست و یک برای کسی قابل تصور نبود.

امروز دمکراسی غربی در تعرض به آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم، در دامن زدن به "وحشت ضد کمونیستی" و "مبارزه با تروریسم" برای توجیه این تعرض، به سرعت به کشورهای استبداد زده نزدیک میشوند. امروز تفاوت زیادی میان دمکراسی غربی، این گل سرسید جامعه بشری، با کشورهای دیکتاتور زده نیست.

اوضاع چنان وخیم است و تعرض دولتهای غربی به آزادی های سیاسی و مدنی چنان گسترده و عمومی است که سال گذشته سازمان عفو بین الملل در اعتراض به حملات گسترده و سیستماتیک به آزادی بیان و تجمع و تظاهرات در ۲۱ کشور اروپایی بیانیه ای صادر کرد و به قوانین تعرض، محدودیتها و سرکوب سیستماتیک به بهانه هایی مانند "امنیت ملی" یا "نظم عمومی"، در بریتانیا، اتریش، بلژیک، جمهوری چک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، لهستان، پرتغال، صربستان، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، اشاره کرد.

محدودیتها در مقابل اعتراضات کارگری و اجتماعی، ممنوعیت های قانونی علیه این اعتراضات به اضافه خشونت عریان دستگاه سرکوب علیه معترضین با آغاز جنگ در اوکراین شدت بسیار بیشتری گرفت. مک کارتیسم با تمام کراهت خود اینبار در اروپا عروج کرد. به بهانه جنگ در اوکراین فضای شدید ضد کمونیستی در اروپا به راه افتاد، در امریکا عکس مارکس، آلمانی، را در دانشگاهها به بهانه "مقابله به کمونیسم روسی" به زیر کشیدند. حمله به اوکراین از طرف روسیه ای که دیگر حتی داعیه کمونیستی ندارد بهانه ای شد برای احیا دامن زدن به فضای ضد کمونیستی و جنگ سردی بعنوان سیاست مشترک همه دولتهای غربی!

روسی ستیزی در همه عرصه های زندگی اجتماعی، هنری، فرهنگی، علمی و ورزشی و...، سیاست رسمی تمام دولتهای غربی شد. نام هنرمندان و اندیشمندان و متفکرین روسی از تاریخ و مفاد درسی حذف شد، میدیای روسی زبان در غرب همگی سانسور، فیلتر و ممنوع شد. ورزشکاران روسی تحریم و حضور هنرمندان و اندیشمندان و متفکرین روسی در برنامه فرهنگی، علمی، تحقیقی ممنوع شد. مردم روسی زبان در اروپا با تهدیدات شغلی و ... روبرو شدند و سفر مردم روسیه به کشورهای اروپایی با محدودیت های جدی روبرو و تقریبا ممنوع شد.

اعتراض شهروندان اروپایی به سیاست جنگ طلبانه دول اروپایی در اوکراین به عنوان "تبلیغات روسیه" در دنیای واقعی ممنوع و در شبکه های مجازی فیلتر شد. منتقدین به این جنگ تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و مجازات شدند! قرار گرفتند.

اعتراض به پرداخت مخارج هنگفت و سرسام آور جنگی و تعرض وسیع به معیشت اکثریت مردم و تظاهرات علیه ارسال اسلحه به اوکراین، به بهانه "دفاع از اوکراین"، "خطر حمله روسیه به اروپا"، "اولویت امنیت ملی" و "دفاع از اروپا" ممنوع اعلام شد.

نسل کشی در فلسطین و اعتراض مردم انسان دوست و آزادیخواه در غرب آخرین بهانه برای تعرض دولتهای دمکراسی غربی به آزادی های سیاسی، آزادی عقیده، بیان و تجمعات و تلاش برای بازپس گیری دستاوردهای شهروندان در غرب شد. "در کنار کشتار دولت فاشیست اسرائیل ایستادن" و دفاع از نسل کشی مردم فلسطین بعنوان سیاست رسمی و اعلام شد و دفاع از مردم فلسطین عملا توسط این دولتها جنایی شد! از ممنوعیت شعار آزادی فلسطین، ممنوعیت حمل پرچم فلسطین و چفیه فلسطینی، دستگیری های وسیع شرکت کنندگان در تظاهراتها تا احضار شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و ... شناخته شده بدلیل حضور در چنین تظاهراتهایی و بالاخره ممنوعیت تظاهرات در دفاع از مردم فلسطین به بهانه "انتهی سمیتیسم"، از اخراج دانشجویان مدافع مردم فلسطین تا اخراج آنان از

کشور، در آلمان و امریکا، و شلیک آخر به بدن نحیف دموکراسی غربی و نهادهای آن از دولت تا پارلمان بود.

هیچ زمانی مانند این دوره چهره ریاکارانه دموکراسی غربی، دموکراسی پارلمانی، برای شهروندان در غرب اشکار و عریان نبوده است. تبلیغات میدیا که ظاهراً یک دولت، یک حزب و حتی یک شخصیت مسئول این تعرض دست راستی است، را کسی نمی پذیرد. همگان می بینند که تک تک این تعرض ها بدون مقابله سایر احزاب پارلمانی پیش برده شده اند و دیگر هیچ شهروندی با کمترین درایت و هوشیاری سیاسی باور نمیکنند که در بالا اپوزیسیونی وجود دارد.

حتی محصل سال اول دبیرستان هم به این واقعیت که این تعرض محصول مشترک دولت و پارلمان منتخب مردم است، آگاه است. پی برده است که علیرغم بازی های اپوزیسیون و پوزیسیون در پارلمان و غرولندهای اپوزیسیون علیه حزب حاکم در تعرض به آزادیهای سیاسی و مدنی، اپوزیسیونی که با به قدرت رسیدن خود، نه فقط هیچیک از این قوانین را لغو نکرده بلکه آنرا ادامه میدهد!

این معضل اصلی دموکراسی غربی با شهروندان خود است. "دموکراسی در بن بست" دیگر ترم منتقدین به این ساختار سیاسی نیست. بلکه این ترم و خطری است که متفکرین مدافع این ساختار و رویای سیاسی، بطور دائم آنرا گوشزد میکنند. در اطاق های فکری شان از اینکه بخش عمده مردم بی اعتماد به احزاب سنتی، بی اعتماد به ساختار سیاسی حاکم دیگر در انتخاباتها شرکت نمیکنند، از اینکه بخش عمده مردم دیگر برای پارلمان و ساختارهای سیاسی موجود و دموکراسی پارلمانی پیشیزی ارزش قائل نیستند و بدنبال آلترناتیوی دیگر اند، میگویند.

دموکراسی پارلمانی مدتها است آخرین تعرض های خود به آزادیهای سیاسی و مدنی را آغاز کرده است. این تعرض را با مقاومتهای پراکنده بخشهای مختلف مردم با تمرکز بر روی عرصه های متفاوت میتوان موقتاً محدود کرد اما نمیتوان آن را عقب راند. صفی متحد تر، گسترده تر، با پلاتفرمی روشن را باید نه فقط علیه این و آن تعرض، که علیه کل ساختار سیاسی موجود شکل داد. امروز مدافع این ساختار یا مخالف آن بودن، مدافع آزادی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همه شهروندان بودن یا نه، ملاک چپ و راست در دنیا است. امروز چپ بودن یعنی کمونیست بودن! این را جوامع غربی در خشت روی خشت در ساختار خود، حس میکند. هنوز تجربه کمون پاریس، حیزش های کارگری و انقلابات سوسیالیستی و تأثیرات آن روی ذهنیت شهروند اروپایی، سنگینی میکند.

۳ آوریل ۲۰۲۵

سخنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی خویش است. واقعیت اینست که این خود نظام بورژوایی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جان و جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، سر منشاء و چکیده کل خشونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالخوردگان، مردم مناطق محروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حقی را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه خشونت عریان نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساسا در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است. تکنولوژی سلاحهای انهدام و کشتار جمعی از تکنولوژی تولید به مراتب پیشرفته تر است. زرادخانه بورژوازی در سطح بین المللی برای انهدام چندین و چندباره کل کره ارض کافی است. این نظامی است که سلاح های مخوف اتمی و شیمیایی را عملاً علیه توده مردم بکار برده است. و بالاخره علاوه بر همه اینها، جامعه بورژوایی میتواند به پیشرفت های خیره کننده اش در تبدیل جنایت، قتل و تعدی و تجاوز به امری عادی و هر روزه در زندگی عموم مردم، مفتخر باشد.

برنامه یک دنیای بهتر

"جبهه متحد کارگری..."

خاله حاج محمدی

شورای اتحادیه های دویلین، ایرلند (که بدلیل عدم امکان حضور در کنفرانس متن سخنرانی خود را فرستاده بود و قرائت شد) از سخنرانان کنفرانس بودند. بعلاوه عدنان عزوز مدیر بخش خاورمیانه فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (WFTU)، که ۱۵۰ میلیون کارگر عضو دارد در این کنفرانس شرکت داشت و در مورد کنفرانس و اهداف جبهه و اهمیت آن صحبت کرد، علاوه بر این تعدادی از نمایندگان نهاد و سازمانهای کارگری امکان یافتند در این کنفرانس بحث و اظهار نظر کنند.

مباحثات سخنرانان و اظهار نظرهایی که از جانب نمایندگان نهاد و سازمانهای کارگری و سیاسی شد، تاکید بر فشار و گسترش اعتراضات علیه اسرائیل، ضرورت مقابله جهانی با سیاست همکاری و حمایتی همه جانبه دولتهای غربی از اسرائیل و جنایتانش علیه فلسطین بود. سخنرانان بر ضرورت اتحاد وسیع طبقه کارگر و دفاع همه جانبه از مردم فلسطین، سازمان دادن اعتصابات کارگری در مراکز اسلحه سازی، بنادر و فرودگاهها و مانع شدن از ارسال اسلحه و ابزارآلات جنگی به اسرائیل تاکید کردند. آنها بر مجبور کردن اسرائیل برای پایان جنگ و جنایت، باز کردن راههای ورود کمکهای پزشکی، غذایی و امکانات زیستی، حق مردم فلسطین در تشکیل کشور مستقل فلسطینی، سد کردن شهرک سازی ها، بازسازی و قابل زیست کردن نوار غزه، محکوم کردن حملات هر روز اسرائیل به بخش باختری و همزمان محکوم کردن طرح ترامپ برای کوچ دادن مردم نوار غزه تاکید کردند. لازم به ذکر است که کنفرانس همزمان قطعنامه ای در این چهار چوب در محکومیت اسرائیل و خواست و مطالبات فوری مردم فلسطین به تصویب رساند.

بدنبال کنفرانس دفتر مرکزی طی جلسه ای در مورد کنفرانس و اقدامات بعدی جبهه صحبت و مشورت کردیم و تصمیماتی گرفتیم. ارزیابی ما از کنفرانس مثبت بود، این اولین کنفرانس علنی و رو به بیرون ما بود. در این کنفرانس توانستیم با سازمانهای کارگری روابطی برقرار کنیم، "جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین" را معرفی کردیم، اهداف خود را بیان کردیم، به سوالات شرکت کنندگان پاسخ دادیم و عملا به طیف وسیعی از اتحادیه ها و نهادهای کارگری و مدافع مردم فلسطین نه تنها وصل شدیم که بعلاوه امکانات جدیدی را بدست آوردیم و دری را رو به آینده، چه برای گسترش پیوند های خود در جنبش کارگری و چه برای همکاری و تلاش مشترک جهت جلب حمایت طبقه کارگر جهانی از مردم فلسطین و مقابله با توحش و جنایات دولت اسرائیل و شرکایش، باز کردیم. به این اعتبار کنفرانس ما موفق بود و اهدافی که برای خود در این کنفرانس گذاشته بودیم تامین شد.

در مورد کار این جبهه چند نکته را بسیار خلاصه بیان کنم. ما در سند اولیه خود که همراه با موازین درونی جبهه تصویب و منتشر کرده ایم، تاکید کردیم که ما اتحادی کارگری را در خاورمیانه و شمال افریقا در دفاع از مردم فلسطین شکل داده ایم. ما به هر میزان در توان داریم در این جهت و برای نه تنها جلب توجه بلکه و بعلاوه برای ایفای نقش مستقیم طبقه کارگر جهانی علیه نسل کشی اسرائیل و در حمایت از مردم فلسطین میکوشیم. ما فکر میکنم طبقه کارگر چه در منطقه و چه در سراسر جهان باید خود را صاحب مسئله فلسطین کند، باید دست دول ارتجاعی منطقه را از زندگی مردم فلسطین و سواستفاده آنها از معضل مردم فلسطین کوتاه کنیم. باید با اتکا به اعتصابات کارگری و اشکال مختلف اعتراضی، دولتهای حامی اسرائیل را زیر فشار بگذاریم و مجبورشان کنیم دست از همکاری و شرکت در این جنایت و کشتار جمعی بردارند. باید با بستن بنادر، راههای هوای و زمینی مانع ارسال هر نوع کمکهای نظامی به اسرائیل شد و دولت فاشیست اسرائیل را بایکوت و بیشتر منزوی کرد. امر مسلمی است که فشار تا کنونی طبقه کارگر و مردم متمدن جهان و اعتراضات و تجمعات و اعتصابات آنها، نقش بسزایی در سد بستن در مقابل دول غربی که با امکانات نظامی و تسلیحاتی، امنیتی و اطلاعاتی، دیپلماسی و تبلیغاتی و... نقش به سزایی در نسل کشی مردم فلسطین ایفا کرده اند، داشته است. جبهه متحد کارگری خود را بخشی از این تلاش میداند و به این صف متعلق است.

در همین راستا لازم است اشاره کنم که مرکز فعالیت مستقیم جبهه، حداقل امروز اساسا خاورمیانه است و تا کنون و در يك ماه گذشته سه نهاد کارگری در موریتانی و مصر به ما پیوسته اند و دو نهاد کارگری دیگر در منطقه درخواست عضویت کرده اند.

توجه داشته باشید که خاورمیانه تاریخا بدلایل مختلف، مرکز کشمکش و جنگهای خانمانسوز امپریالیستی و مرکز تخصصات دول مرجع منطقه بوده است. جنگهای قومی و مذهبی، تقسیم بندی مردم و طبقه کارگر با تراشیدن هویتهای کاذب ملی و ناسیونالیستی، قومی و مذهبی و حتی نژادی، ابزار اشاعه نفاق و دشمنی در میان طبقه کارگر بوده اند و وسیله ای برای سربازگیری از این طبقه و مردم محروم در خدمت جنگ های نیابتی و ارتجاعی دولتهای بزرگ و اساسا دول غربی به سرکردگی امریکا و دول مرجع منطقه از اسرائیل تا عربستان، مصر، ایران، ترکیه و... بوده است. در چند دهه گذشته چندین میلیون انسان در این جنگها جان باخته اند، دهها میلیون انسان آواره شده اند و چندین کشور تا سرحد نابودی رفته اند. قربانیان این جنگها مردمی بوده است که خود در دامن زدن به این جنگها و سازمان دادن آن هیچ نقشی نداشته اند و علیرغم میل اکثریت عظیم آنها، جنگ و بمباران های وسیع و تحریمهای اقتصادی کشنده به آنها تحمیل شده است.

پدیده فلسطین که چون دمل چرکینی در این منطقه مانده است و ۷۵ سال است يك دولت جنایتکار، مرتجع و فاشیست، هر روز به بهانه ای مردم آنرا سلاخی میکند، خانه و کاشانه آنها را ویران میکند، راه ارسال آب، مواد غذایی، دارو و امکانات زندگی را از آنان سد میکند، بیمارستان و مهد کودک، مدرسه و اردوگاه آوارگان را بر سرشان ویران میکند، سرزمینها و محل زندگی آنها را اشغال میکند و صدها هزار انسان عقب مانده، ضد فلسطینی، مذهبی و مسلح را در اماکن آنها مستقر میکند، و هیچ مقابله جدی در مقابل این توحش از جانب دولتها چه در منطقه و چه در سطح جهان انجام نمیگیرد. دولتهای منطقه، از ایران تا ترکیه و دول عربی، همگی بلااستثنا با اشک تمساح ریختن ریاکارانه برای مردم فلسطین، روی درد و مرگ و معضلات آنها، معامله میکند، امتیاز میگیرند و به فریب و نیرنگ برای کور و کر کردن مردم منطقه میکوشند.

ما امروز در مقابل این وضعیت و در این منطقه برای اولین بار بیش از ۲۰ نهاد و سازمان کارگری و سیاسی رادیکال و خواهان عدالت و برابری و خواهان پایان یافتن توحش اسرائیل علیه مردم فلسطین در "جبهه متحد کارگر برای دفاع از مردم فلسطین" متشکل شده ایم. نفس این اتحاد در این منطقه که مرکز کشمکش انواع دولت مرتجع و ضد کارگری و مرکز انواع جریانات مسلح و باندهای قومی و مذهبی ضد انسان است يك تحول بزرگ است. علاوه بر این ما در خاورمیانه ای به این اتحاد کارگری شکل داده ایم که نیمی از جمعیت آن که زنان هستند، انسان حساب نمیشوند و از ابتدایی ترین حقوق انسانی برسمیت شناخته شده در جهان محرومند. ما علیه این بربریت و آپارتاید جنسی علیه زنان هستیم و خواهان برابری کامل زن و مرد هستیم. ما تاکید کرده ایم که ما بخشی از طبقه کارگر جهانی هستیم و علیه استثمار و بی حقوقی این طبقه، علیه فقر، گرسنگی، جنگ و جنایت و ناامنی و برای صلح و برابری میکوشم. ما تلاش کرده ایم مرزهای ملی و ناسیونالیستی را پایین بکشیم و اعلام کرده ایم ما کارگران در منطقه و در جهان هم سرنوشت هستیم.

در مورد آینده این نهاد هم کوتاه چند نکته را بیان میکنم. ما ابتدای راهیم اما سد بزرگی را شکسته ایم. نهادی را در خاورمیانه و شمال افریقا سازمان دادیم که کسی خوابش را نمیدید. یکی از رهبران اتحادیه ای در اروپا در جواب به درخواست ما برای شرکت در کنفرانس، نوشته بود "ارزو میکردم که روزی در این منطقه چنین اتحادی شکل بگیرد و امروز شکل گرفته است". آری امروز شکل گرفته است و امروز این پدیده يك موجودیت واقعی است که در حال بزرگتر شدن است. نهاد ما امروز در سطح جهان و منطقه سمپاتی جذب کرده است، نامه ها و پیامهایی که گرفته ایم، از جمله نامه جمعی از کمونیستها در ایران و بسیاری موارد دیگر از ژاپن و چین تا اروپا و آسیا و...، حمایتهایی که شده است، دلگرم کننده است. ما بعنوان صف متحد کارگری در صحنه سیاسی و در جبهه دفاع از مردم فلسطین نبودیم و آلان هستیم!

این اولین قدم ما است! میدانیم باید تعجیل کنیم، خصوصا اینکه فلسطین

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

برنامه یک دنیای بهتر

هنوز در آتش و خون میسوزد و هر روز تعدادی انسان بی گناه، کودک و زن و مردم، پیر و جوان به نام "جنگ با حماس" کشتار میشوند و دولت نژاد پرست و فاشیست اسرائیل به کسی جوابگو نیست و تابع هیچ قانونی نیست. افسار زدن به این فاشیسم و ماشین جنگی آن کاری بزرگ است و ما باید نهایت تلاش خود را بکنیم، هر چند توان ما هنوز متأسفانه کافی نیست. علاوه بر این تقویت خودآگاهی و هوشیاری در صفوف طبقه کار در منطقه ای که ما هستیم امر جدی ما باید باشد. ما باید تلاش کنیم دامنه اتحاد و همبستگی کارگری در این منطقه را افزایش دهیم، اتحاد طبقه کارگر در سازمانهای کارگری را تقویت کنیم، حمایت از مبارزات انسانی را در میان طبقه کارگر و مردم محروم منطقه گسترش دهیم. اینها کارهای بزرگی است و باید برایش نقشه ریخت، کار کرد و جنگید.

ما تنها نیستیم! درهای میدیای رسمی بر روی ما بسته است و این را میدانستیم. با رشد و گسترش ما ارتجاع منطقه و احتمالاً فراتر از منطقه، برای شکستمان میکوشد و به این آگاهی که کسی فرش قرمز در مقابل متحد شدن طبقه کارگر در دفاع از مردم فلسطین و برای رفاه همگانی، برابری و آزادی و حق زن و برابری انسانها و حق مساوی آنها در استفاده از امکانات جهان، پهن نمیکند. اما این دوره و با تحولات جهانی، یک بازبینی و یک رنسانس انسانی در جریان است. دولتهای بزرگ جهان و افکار و سیاستهای فریبکارانه آنها علیه پایین جامعه، دموکراسی غربی و دولتهای پارلمانی، سازمان ملل و انواع نهادهای کناری آن، رسانه های رسمی و... همگی بی اعتبار شده اند. بشریت در سراسر جهان با فروریزی سیاسی، اخلاقی، چهارچوبه های فکری و بنیادی سیستم کاپیتالیستی، با بن بستهای این نظام و توحش تا کنونی آن، در فکر راه نجات از این سیستم، از بردگی و فقر و جنگ و جنایت است. ما در همین منطقه خاورمیانه بهار عربی را دیده ایم، مردم منطقه در اعتراضات توده ای وسیع در ایران از لبنان و عراق تا مصر و تونس حامی مردم آزادیخواه ایران بودند.

بی اعتباری دولتهای حاکم بر جهان، بی اعتباری سیستمهای کاپیتالیستی، افشا شدن نقش مخرب همگی آنان برای بشریت، سدی را از مقابل ما برداشته است، که به اصل برابری، اصل عدالت، اصل حقوق برابر انسانها و ممکن بودن افسار کردن این نظام و ساختن دنیای آزاد و برابر گام برداریم. ما در این مسیر صدها میلیون انسان تشنه آزادی و عدالت و صلح و برابری را همراه خود داریم. ما در کنار طبقه کارگر جهانی بخشی از این تلاشیم و برای آن در مقابل هیچ مانع و مشکلی سر فرود نمی آوریم.

۲ آوریل ۲۰۲۵

تغییر آدرس فیسبوک حزب

به اطلاع آزادیخواهان و دوستان حزب حکمتیست (خط رسمی) می‌رسانیم که آدرس صفحه فیسبوک ما تغییر کرده است. برای دریافت نظرات حزب، آدرس صفحه جدید آن را دنبال کنید:

آدرس فیسبوکی جدید:

facebook.com/hekmatist.ol

۴۸ روز وحشت حاکمیت از بازگشت "حجاب"

مصطفی اسدپور

در طول هفته کماکان تحصن "حامیان اجرای قانون و حجاب و عفاف: در جلو عمارت مجلس شورای اسلامی توجه و علاقه افکار عمومی را بخود مشغول داشت. انتشار سیر تا پياز "تحصن سوپرانقلابی‌ها"، در بررسی ثمره تحصن ۴۸ روزه توسط سایت اینترنتی خبرگزاری تابناک بیش از هر چیز گواه هیستری ارگانها و مراجع حکومتی در تعیین تکلیف با قانونی است که تدوین آن دو سال وقت برد، تا قابل اجرا و "اجرایی" شود... و امروز سر بزنگاه درست وقتی که حامیان دو آتش از چندین شهر دور و نزدیک جمع شدند، نه قانون صاحب دارد و نه مجری آن.

این به جای خود که به گفته حکومتی ها پایتخت پر از "زنان برهنه" است، این به جای خود که متحصنین از "قشر زنان" بخاطر لجستیک مجانی و خواب و خوراک مفتی از شهرهای مختلف، از جمله تهران، مشهد، ایلام، بوشهر و اصفهان، دور مجلس اطراق کرده و ۴۸ روز تمام دوام آوردند.

این بجای خود که قانون حجاب و عفاف" از همان اول هم برای بستن دهان این و آن جناح و زورکی تصویب شد و صاحب درست و حسابی نداشت.

این بجای خود که مطالبه تحصن یعنی "فشار برای اجرا" یک قانون که از مجلس تا شورای عالی امنیت ملی تا ریاست جمهوری به آن هیچ اصراری ندارند، حتی از طرف "سوپرانقلابی‌ها بیمعنی و خنده دار است؛

اما آن همه خشونت و بزن و بکوب و تحقیر علیه آن چهل، پنجاه نفر و آنچه ضربه و شتم خونین موردی نداشت. مگر نمایندگان مجلس به چه امر مهمی سرشان گرم است که ۴۸ روز تمام است بر علیه دار و دسته های شریک حکومتی، سرگردنه بگیرها، چماقداران و "آتش به اختیار"ها که امکانات و اعتبار لازم برای آنها را رفع و رجوع میکنند؛ اخ و پیف و بی حوصلگی بخرج میدهند؟

مساله مهم در این میان است که کشمکش اصلی را پشت دعوای و دلک بازی مطبوعاتی پنهان ساختند. حقیقت آن است که اسفند و فروردین ماه فاصله ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ بمدت ۴۸ روز تمام، حجاب و قانون حجاب اجباری ارگانها و انورپته های اصلی نظام را به جان هم انداخت. تحصن و دخالت مستقیم عصاره های سرکوب این حکومت در مساحت چند متر مربع ضربه گیر کشمکشی شدند که بارها تا نزدیکی کشمکش به خیابانها پیش رفت. از تریبون مجلس، از ستاد نهی منکر، عمارت پاسنور، شورای امنیت ملی و امثال آن توپخانه اتهام و لجن پراکنی یک دم خاموشی نداشت، "رابطه با رسانه معاند"، معلوم نیست از کجا پول میگیرند"، "بحران"، "تهدید فرهنگی" فقط چند نمونه از این کشمکش است.

کجا این کشمکش افسار شد؟ چه کسی دستور حمله را داد؟ جواب این سوالات یک سر سوزن اهمیت ندارد. مساله این است که ۴۸ روز سیاست ایران را تحت تاثیر و تحت سلطه خود داشت. معضل حجاب میرفت که نبض جامعه را در دست خود بگیرد. قالیباف به ادعای صریح خود تصمیم داشت در یک قدمی جلوی "سوریه ای شدن" ایران را بگیرد؛ پزشکيان با همان صراحت تصمیم گرفت "جلوی مردم نایستد" تا بجای آن به "اولویت اصلی خود به معیشت مردم" برسد و شورای عالی امنیت ملی ترجیح داد برای کمک به این امر با حکم خود وارد میدان شود.

یکبار دیگر ارگانهای حکومتی، له یا علیه قانون حجاب را بشمارید این مشاجره بر سر یک چیز تماشایی است: وحشت از "حجاب" و کابوس رویارویی با تکرار مقاومت که اینبار توام با انفجار نارضایتی معیشت میتواند سر از هر کجا در آورد.

۳ آوریل ۲۰۲۵

قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

برنامه یک دنیای بهتر

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

جمهوری اسلامی و مفضل حکومت کردن

البته این اولین بار نیست که نوروز با ماه رمضان مصادف شده است. طی نزدیک به پنج دهه اخیر، این اولین باری نیست که مردم در ایران با جشن و سرور و شادی به استقبال چهارشنبه سوری، نوروز و سیزده بدر و بهار و امید به سالی بهتر، میروند. تا چند سال پیش فشار دستگاه سرکوب، دستگیری و پلمب کردن سالن ها و خط و نشان کشیدن های حکومتی علیه این جشن ها روال بود و چهارشنبه سوری و نوروز روزهای کشمکش دائمی میان مردم و حاکمیت بود. حادث شدن کشمکش جامعه با حکومت هم در این چند روز سال نیز، نه غیر منتظره و نه پدیده ای جدید است. اما آنچه امسال را متفاوت می کند، این واقعیت است که همین مناسبت را جامعه در اوضاعی بسیار متحول تر از گذشته، با مردمی بسیار امیدوار تر و بمراتب با اعتماد بنفس بیشتری در راه خود برای دستیابی به تغییر و زندگی بهتر، پشت سر گذاشت. این فضا چنان بر سر جمهوری اسلامی سنگینی میکرد که از ترس همین توان پایین، امسال رسماً تصمیم به عقب نشینی گرفت و تلاش کرد که این عقب نشینی را هر چقدر کنترل شده و برنامه ریزی شده به پیش ببرد و خود به سازماندهی مراسمهای به استقبال نوروز رفتن را به عهده بگیرد و رمضان را یواشکی زیر فرش کند.

سال گذشته نیز جمهوری اسلامی، حتی از دستور غیر قانونی کردن مراسم نوروز صرف نظر کرد و در عوض تلاش کرد تا صفوف خود را در "نیاز" به رسمیت شناختن مراسم سنتی و دیرینه "ایرانی" در مقابل مراسم مذهبی به "وفاق" برساند و از هرگونه مقابله رو دررو با مردم پرهیز کرد. امسال مقامات رسمی و غیر رسمی حکومت، از خامنه ای و مجلس نشینان گرفته تا امام جمعه ها و بسیج و سران سپاه اینبار سنگ تمام گذاشتند و از "پرباری" و "مکمل شدن عواطف ماه رمضان و بهار" در پی مصادف شدن نوروز و ضربه خوردن علی، همگی شروع به پیام دادن و تبریک به مردم شدند!

معلوم بود که امسال وضعیت معیشتی مردم در آستانه نوروز نسبت به سال گذشته بحرانی تر است و بنابراین اقدامات برنامه های سازمان داده شده محدود سال قبل، دیگر برای مردمی که خود را موفق تر در عقب راندن حکومت می بینند، کفاف نمی داد و اینبار لازم بود که حکومت خود را برای برگزاری مراسم بزرگ تر حکومتی آماده کند.

دستگاه های تبلیغاتی حکومت کاملاً هماهنگ تر از سال قبل بکار افتادند تا در مراسم رسمی از نوع موسیقی ها، مکان و محدوده "کارنوال ها" و کنترل جمعیت گرفته تا اجرای برنامه ها، از زدن رنگ "ملیتی" و سنتی به لباس های مجریان انتخاب شده در صحن مراسم ها، تا نور پردازی ها و تصویر کردن پرچم های جمهوری اسلامی، همه و همه به نحوی باشد که بوی "ایرانی" و "ملی" داشته باشد. در عین حال، این برنامه ها همگی قبل از خود نوروز باشد و سایه بر مراسم مذهبی و عزا داری ها نیاندازد. در عین حال، مسئولین امنیتی هم هشدار ها و تهدید های خود به بهانه هایی نظیر "احترام به احساسات مذهبی"، "مقابله با بی بند و باری"، "تشویب مردم" و غیره اعلام کردند.

در پس این اقدامات، اما مقام های "دوراندیش تر" حکومت واقف بودند که مردمی که در هر فرصتی خواست سرنگونی کل جمهوری اسلامی را اعلام کرده اند، حاضر به تمکین به این مراسم رسمی نخواهند بود و

بیشترین استفاده را بخصوص در زمان عزاداری های رسمی حکومتی، برای برگزاری تجمعات و جشن و شادی مستقل خود خواهند کرد. مشخص بود که در حالیکه بالایی ها برای کنترل و جلوگیری از شکل گیری هرگونه تجمع "غیر منتظره" و اعتراضی تلاش می کردند، در پایین، مردم، مراسم رسمی و کل این بالماسکه ترس و عقب نشینی رسمی حاکمیت را به سخره گرفتند و برای پیشروی خود راه باز می کنند.

رجز خوانی ها و خط و نشان کشیدن های سرداران و روسای سپاه، برای مردمی که به روشنی این عقب نشینی و ترس حکومت را مشاهده کرده اند و تغییر توازن در جامعه را تجربه می کنند، نه نشانی از قدر قدرتی حکومت، بلکه بیشتر نشان دهنده موقعیت حکومتی است که قادر به کنترل اوضاع نیست.

حکومتی که با اتکا به مجلس و وزارتخانه ها و ستادهای "فرهنگی" و "اخلاقی" و "نهی از منکر"، با اتکا به دادگاه و زندان و سپاه و گله های موتور سوار و زنجیر بدست و سرکوب و زندان و اعدام، با اتکا به تلویزیون و رادیو و پمپاژ تبلیغاتی و "بکن و نکن ها"، با اتکا به تدریس اجباری اراجیف و خرافات در مدارس و هزاران دستگاه تحمیق و اجرایی مذهبی و قوانین مذهبی و ... پس از بیش از چهار دهه هنوز قادر به حاکم کردن فضای اسلامی به جامعه نیست. امروز فضای سیاسی جامعه رسماً و علناً حاکمیت دیگری، و دم از خواست های دیگری می زند.

بی دلیل نیست که امسال دست به دامان عید و اندکی گشایش فضای فرهنگی و اجتماعی شدند و دولت خود را سا در براه اندازی کاروانهای نوروزی و دادن دهها و دهها "امتیاز" فرهنگی و زبانی و .. به اقلیت های قومی و مذهبی و زبانی و ... "پیشواز" شد. سرمایه گذاری بر عقب نشینی های تحمیل شده قبلی در عرصه زن ستیزی و شادی ستیزی و راه اندازی مراسم اسلامی و .. به این امید که بر معضلات لاینحل و پایه ای اقتصادی سرپوش بگذارد و مردم را به تغییرات مناسبات با غرب و بهبود اوضاع و تخفیف جدال خود با حاکمیت امیدوار نگاه دارد، توهم است.

امسال علیرغم مراسم های نوروزی رسمی در بسیاری از شهرها و روستاها و تلاش حکومت در بسته بندی کردن نوروز در بسته بندی جشن "باستانی" و "ملی"، جمهوری اسلامی قادر نشد مانع برگزاری مراسم های مدرن و امروزی و مستقل مردم، و شادی مرد و زن، دختر و پسر، کودک و سالمند بدون هرگونه جدایی ملی و مذهبی و جنسی، خوشحالی و رو بوسی عمومی و نواختن و خواندن آهنگ ها و ترانه های امروزی بشود. مردمی که به استقبال نوروز ۱۴۰۳ رفتند، جشن گرفتند و با هم خواندند و رقصیدند، نشان دادند که جمهوری اسلامی در حاکمیت است ولی فضای جامعه را در اختیار ندارد. مراسمی که مردم در همه جا برگزار کردند، بیش از هر چیز دیگر، نشانگر اعتماد به نفس مردمی است که نه تنها خود را "شکست خورده" و "مغلوب حکومت" بلکه در جنگ بر سر "اسلامی کردن جامعه" پیروزمند می بینند.

این آمادگی، این پتانسیل قدرت و توان وسیع مردم در مقابل حکومت، و ادار کردن آن به عقب نشینی، بهترین شرایط برای پیشروی و دستیابی به جامعه ای آزاد و برابر، جامعه ای که نه بر اساس تفرقه و جدایی ها، جامعه ای که نه بر اساس زور و سرکوب برای کسب سود و حکومت اقلیتی نسبتاً ناچیز بر اکثریت مردم، بلکه جامعه ای که در آن مردم بر مردم حکومت می کنند و زندگی در آن، مملو از جشن و سرور است. همه شرایط برای دستیابی به این جامعه امروز موجود است.

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیت پیونید



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمیونیت: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

برنامه یک دنیای بهتر

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی‌های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده‌تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت‌های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق‌تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت‌ترین اشکال خودنمایی می‌کند. در کشورهای پیشرفته‌تر و مدرن‌تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش‌های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی‌الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه‌داری و سنت‌ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه‌داری نیست. اما سرمایه‌داری این میراث نفرت‌انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی‌حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام‌ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه‌داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان‌ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف‌پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش‌های محروم‌تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور می‌سازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج‌کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه‌داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه‌داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه‌داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی‌نشیند.

hekmatist.com/fa/asnade-payeh-va-mosavabat/yeq-donyaye-behtar